

گرایش دانش آموزان به ارزشهای دینی و اخلاقی*

نویسنده: دکتر مجید کاشانی^۱

تاریخ دریافت: ۸۶/۵/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۶/۱۰/۱۰

فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، شماره ۳۹ تابستان ۱۳۸۷

چکیده

موضوع اصلی این تحقیق، پاسخ به این سؤال بوده که: چه عواملی بر گرایش دانش آموزان به ارزشهای دینی در مدارس تأثیرگذار و مرتبط بوده است؟ مسلماً نظیر هر مقوله اجتماعی دیگر دهها عامل فردی و اجتماعی از جمله: عوامل درون مدرسه‌ای، خانوادگی و عوامل شخصی و فردی در گرایش دانش آموزان به ارزشهای دینی مرتبط است. اما در این تحقیق، تأکید بر فعالیتهای بسیج و آثار آن روی دانش آموزان دختر و پسر دبیرستانی بوده است.

در پرسشنامه این تحقیق از طیف لیکرت، پیش آزمون و از شاخصهای آمار توصیفی و تبیینی بهره گرفته شده و روش اصلی تحقیق، پیمایشی و مبتنی بر تکنیکهای پرسشنامه و مصاحبه بوده، در عین حال که از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است. حجم نمونه در این تحقیق، تعداد ۲۵۰۰ نفر از دانش آموزان بوده که در هفت استان کشور، از طریق فرمول کوکران برگزیده شده‌اند. همچنین از آزمونهای آماری از جمله: χ^2 ، وی کرامرز (V Cramer's)، ضریب اسپیرمن (R spearman)، دی سامرز (Comer's D) و غیره با کمک نرم افزار SPSS بهره گرفته شده است.

مطابق یافته‌های تحقیق، گرایش اکثر دانش آموزان به ارزشهای دینی، مثبت بوده و با شرکت در برنامه و فعالیتهای بسیج، از بی تفاوتی آنان نسبت به ارزشهای دینی کاسته شده است.

واژگان کلیدی:

ارزشهای دینی، گرایشهای رفتاری، تمایلات، برنامه‌های بسیج، عوامل.

* مقاله حاضر برگرفته از طرح تحقیقاتی است که در مرکز مطالعات ارتش بیست میلیونی پژوهشکده مطالعات و

تحقیقات بسیج به اجرا در آمده است.

۱. دکتری جامعه‌شناسی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

مقدمه

نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های زیادی دربارهٔ دینداری نسل جدید جوان و نوجوان در بین مردم و به ویژه دست اندرکاران امور فرهنگی جامعه مطرح می‌شود؛ اما اینکه اصولاً تا چه اندازه و در چه جنبه‌هایی سستی و ضعف در تمایلات دینی نسل جوان وجود دارد یا به وجود می‌آید، موضوعی در خور توجه است. مسلماً عواملی نظیر خرده فرهنگ خانواده، تعاملات درون مدرسه‌ای، نوع مدرسه، جنسیت، شغل پدر، طبقه اجتماعی، قومیت و دهها مورد دیگر در گرایشهای مذهبی و دینداری جوانان و نوجوانان نقش قابل توجهی دارند.

در این مقاله، سخن بر سر آن است که چگونه و از چه شیوه‌های تربیتی مستقیم و غیر مستقیم می‌توان بهره گرفت تا گرایشهای درونی و رفتاری دانش آموزان نسبت به ارزشهای دینی دچار سستی و نقصان نشود. شیوه‌های تربیتی مستقیم در محیط مدرسه توسط مربیان آموزشی و از طریق مطالب کتب درسی و راهکارهای پیش بینی شده در مقررات آموزشی، اعمال می‌شود، اما بخشی از این مسئولیت خطیر (تربیت دینی) به صورت غیرمستقیم، در گروههای همسالان و روابط انسانی غیر رسمی و از جمله توسط نهادهای دینی و سیاسی فعال در محیط مدرسه مانند بسیج و انجمنهای مختلف دانش آموزی انجام می‌شود. حال این سؤال مطرح است این نهادها تا چه اندازه در کارشان موفق بوده اند؟

بیان مسئله

مهم‌ترین سؤال (finding question) این تحقیق مربوط به این موضوع است که در حال حاضر گرایش دانش آموزان به ارزشها و باورهای دینی در مدارس چه میزان است؟ و چه عوامل زمینه‌ای و غیر زمینه‌ای، درون مدرسه‌ای یا برون مدرسه‌ای روی آن تأثیرگذار است؟

بدیهی است نوع و شیوه تربیت دینی و اخلاقی دانش آموزان یکی از عوامل تأثیرگذار روی بی تفاوتی آنان نسبت به ارزشهای دینی می‌باشد. متأسفانه شیوه تربیت دینی و اخلاقی نوجوانان در سالهای اخیر و به ویژه پس از دوره بازسازی جنگ تحمیلی عراق

علیه ایران، همراه با تغییرات رسانه‌ای و اوج‌گیری ارتباطات برون مرزی، با فراز و نشیب‌های گوناگون همراه بوده است. الگوهای تربیتی گذشته به شدت دستخوش تزلزل شده و نیز الگوهای جدیدی که بتواند جوابگوی نیاز تربیت جوانان باشد تعریف نشده است. (کاشانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹). گاه با به کارگیری مداوم توبیخ و سرزنش و گاه با پاداش و مشوق‌های غیرضروری یا برعکس؛ با بی‌توجهی نسبت به الگوهای مناسب و صحیح رفتاری و عدم به کارگیری حداقلی از نظارت‌های فردی و گروهی، چه در درون و چه در برون مدرسه، دلسردی و مآلاً بی‌تفاوتی دینی و اخلاقی دانش‌آموزان نسبت به ارزشها فراهم می‌شود. همان قدر که عدم کنترل اخلاقی دانش‌آموزان موجب بی‌تفاوتی آنان نسبت به ارزشهای دینی می‌شود، مداومت در سرزنش آنان نیز منجر به نفرت و بیزاری از ارزشهای دینی خواهد شد.

از دیدگاه روانشناسی اجتماعی، معاشرت با دوستان و همسالان و همچنین شرایط و موقعیتی که فرد در درون گروه احراز می‌کند، در گرایش یا تضعیف ارزشهای دینی آنان مؤثر است. نوجوان تحت تأثیر سخنان و رفتار دوستان ممکن است نسبت به ارزشهای دینی سست و بی‌تفاوت شود. سیراب نشدن دانش‌آموزان از محبت والدین نیز به نوبه خود روی این امر تأثیر گذار است.

از دیدگاه جامعه‌شناسی تربیتی امیل دورکیم، برآورده نشدن نیازهای جمعی فرد و تنبیه سخت در محیط‌های تربیتی (خانه و مدرسه) باعث گوشه‌گیری و به دنبال آن، رویگردانی نوجوانان از ارزشهای اجتماعی، اخلاقی و دینی می‌شود. وقتی جوانی در تأمین نیازهای مادی و معنوی با مشکل مواجه شود، نسبت به امر و نهی‌های دیگران و ارزشهای دینی بی‌تفاوت می‌شود و این بی‌تفاوتی در رفتار او مشهود است. به زعم ماکس وبر، مسئله بی‌تفاوتی به ارزشهای دینی در جوامع امروزی به این دلیل رخ می‌دهد که نظام سنتی، قدرت جذب جوانان را ندارد؛ افراد دچار دنیا طلبی، حب قدرت و ثروت شده‌اند. در عصر نوین، روح سرمایه‌داری باعث دنیوی شدن همه ارزشهای اجتماعی و حتی جنبه‌های مقدس دینی و سرگردانی همه مردم شده است که دانش‌آموزان هم از این مجموعه خارج نیستند.

بنابراین، ارزشها و گرایشهای جوانان نسبت به ارزشهای معنوی و دینی به همان اندازه که اموری فردی و شخصی تلقی می‌شوند، به همان اندازه نیز اموری ساختاری و نهادی‌اند. به همین دلیل نباید بایک چارچوب نظری بسته، جزمی و جزء نگر به این موضوع نگریست، بلکه می‌بایست به بسیاری از عناصر درون مدرسه‌ای و برون مدرسه‌ای توجه کرد.

ضرورت و اهمیت موضوع

بدیهی است در جامعه‌ای که بنای دینی دارد و ساختارهای دین و مذهب نه تنها در سنتهای اجتماعی، بلکه در تنه اصلی حکومت آن حکم و تعبیه شده است، عدم توجه به آموزه‌های دینی و بهره‌برداری از آنها که در زمره مؤلفه‌های اصلی فرهنگ ایرانی نیز نهادینه شده و اهمیت ویژه‌ای دارند، باعث ضعف بینادهای آموزشی در خانه و مدرسه می‌شود.

انتظار می‌رود در کشوری که حکومت دینی دارد و قشر جوان عنصر اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد، هویت دینی از کودکی تا جوانی مورد توجه قرار گیرد. این دغدغه طی تحقیقی با همین موضوع؛ یعنی عوامل مرتبط با بی تفاوتی دانش آموزان به ارزشهای دینی و مذهبی با تأکید بر فعالیتهای بسیج در مدارس انجام شده است. اینکه تا چه اندازه ارزشهای دینی و نگرشهای دینی جوانان تغییر کرده و نقش بسیج در آن چه بوده، از جمله هدفهای اصلی پژوهش مورد نظر بوده است.

روش شناسی تحقیق

مهم‌ترین سؤال این تحقیق مربوط به این موضوع بوده است که در حال حاضر گرایش یا بی تفاوتی دانش آموزان نسبت به ارزشهای دینی چه اندازه است؟ و چه عوامل زمینه‌ای، درون مدرسه‌ای و برون مدرسه‌ای روی آن تأثیرگذار است؟ در این تحقیق با توجه به سازه اصلی، تعاریف، اهداف و سؤالات، لازم بود از روشهای تحقیق پیمایشی (survey) و

اسنادی (Documental Research) به طور همزمان بهره‌گیری شود. لذا از روش اسنادی برای جمع‌آوری اطلاعات نظری و مطالعات کتابخانه‌ای و از روش تحقیق پیمایشی برای جمع‌آوری اطلاعات میدانی استفاده شده است.

سؤالات اساسی تحقیق

- در حال حاضر گرایش دانش آموزان به ارزشها و باورهای دینی تا چه اندازه و در چه سمت و سویی است؟ آیا آنان نسبت به این ارزشها بی تفاوتند؟
 - چه عوامل و عناصر درون مدرسه‌ای و برون مدرسه‌ای در رویکردهای ارزشی دانش آموزان مؤثر است؟ شدت و جهت ارتباط این متغیرها با گرایش یا بی تفاوتی آنان کدام است؟
 - چه ارتباطی بین عملکرد بسیج (از نظر حجم، کیفیت، موضوع، شیوه برگزاری و...) و رویکردهای دینی دانش آموزان در مدارس وجود دارد؟
 - دانش آموزان نسبت به فعالیتهای بسیج چه انتقادات و پیشنهادهایی دارند؟
- در این پژوهش برای اندازه‌گیری و جمع‌آوری اطلاعات از ابزار مصاحبه، پرسشنامه و انواع طیف سؤالات با روش لیکرت و آزمونهای آماری مناسب و همچنین از ابزارهای دیگر گردآوری اطلاعات، مانند مشاهده و تحلیل اسنادی به عنوان روشهای مکمل نیز استفاده شده است.

برای اینکه بی تفاوتی دانش آموزان دبیرستانی نسبت به ارزشهای دینی سنجیده شود، لازم بود به مصادیق رفتاری رجوع کنیم. در این تحقیق برای اندازه‌گیری بی تفاوتی دانش آموزان، یک متغیر تصنعی ساخته شده است که از مجموع وزنهای اختصاص یافته به نوزده سؤال طیفی و پس از وزن دهی و محاسبه میانگین آنها، در قالب سه سطح از گرایش، به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای وابسته مورد استفاده قرار گرفته است.

البته منظور از بی تفاوتی دانش آموزان، برخی از مصادیق اخلاقی، اعتقادی و رفتاری بوده که در قالب سؤالات مختلف بیان شده است. برخی از این موارد عبارتند از: انجام کارهای خلاف ارزشهای دینی و انجام بعضی رفتارهای مخالف شئون اسلامی، عدم

رعایت پوشش اسلامی، تویخ شدن در مدرسه و منزل، کتمان برخی کارها از والدین، عدم تقید به نماز و روزه، عدم پایبندی به احکام و شعائر دینی، بی توجهی به گفته‌ها و نصایح والدین، عدم شرکت در مراسم مذهبی مدرسه و دست انداختن دیگران، تقلید از لباس هنرپیشه‌های خارجی، شرکت در مهمانی یا پارتی‌های غیر مجاز، بیرون بودن مواز مقنعه (برای دختران)، دوستی و آشنایی با جنس مخالف و مانند آن....

حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

با توجه به اینکه جامعه آماری از همگنی لازم برخوردار بود، بهترین روش نمونه‌گیری با توجه به جمعیت زیاد دانش آموزان در کل کشور، تصادفی خوشه‌ای (Cluster accidental sampling) در نظر گرفته شده است. خوشه بندی استانهای کل کشور در قالب هفت منطقه شمال، جنوب، شرق، غرب، مرکز و مناطق حاشیه‌ای آنها؛ یعنی استانهای تهران، گیلان، آذربایجان شرقی، خراسان رضوی، اصفهان، خوزستان و هرمزگان بوده است. در مجموع نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای به صورت چند لایه‌ای و با گزینش حجم نمونه از جامعه آماری (دانش آموزان دختر و پسر دوره متوسطه) در این هفت استان، با بهره‌گیری از روش کوکران (cochran sampling method) بوده که از تعداد کل ۲۴۶۵۱۰۶ نفر دانش آموز این استانها، جمعاً تعداد ۲۶۸۶ نفر که الزاماً می‌بایست در هر استان ۵۰٪ آن به دختران و ۵۰٪ آن به پسران تعلق می‌گرفت، انتخاب شده است.

روشهای تحلیل اطلاعات

با توجه به آنچه بیان شد، بی تفاوتی دانش آموزان نسبت به ارزشهای دینی و اخلاقی به ترتیب از طریق انجام محاسبات هم جهت کردن (Direction)، وزن دهی (Weighting)، جمع نمرات سؤالات، (Sum Scaling)، گرفتن میانگین (Mean) و طبقه بندی (Recoding)، دامنه نمرات در قالب سه طبقه و با بهره‌گیری از نرم افزار آماری Spss انجام شده است. در این پژوهش، نتایج و یافته‌ها از طریق انواع مقیاس بندی فاصله‌ای، ترتیبی و اسمی و محاسبات آماری شامل جداول توزیع فراوانی، درصدها، فراوانی تجمعی، میانگین، مُد و غیره با بهره‌گیری از نرم افزار spss در قالب جداول یک بُعدی و چند بُعدی به دست آمد.

همچنین از انواع نمودارها و آزمونهای آمار استنباطی برای تحلیل داده‌ها و پاسخ به سؤالات استفاده شد. برخی از آزمونهای آماری شامل خی دو (X²)، وی کرامرز (V Cramer's)، رو اسپیرمن (R spearman)، دی سامرز (D Somer's) با آلفای قابل قبول (آلفای کوچک‌تر از ۰/۰۵) در تحلیل داده‌های تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است.

مرور ادبیات موضوع

ارزشهای اجتماعی از نظر درجه اهمیت و اولویت، از وضعیت یکسانی برخوردار نیستند، بلکه در مجموعه‌ای به نام «نظام ارزشی» قرار دارند. نظام ارزشی مشخص کننده ساختار عقاید و ترجیحات در حوزه ذهنی و کنش و همچنین در بردارنده ابزارها و غایات، ذهنیات و عینیت‌هایی است که در پیوستاری بر اساس اهمیت، رتبه بندی شده‌اند.

با این همه، از دیدگاه جامعه‌شناختی، رویگردانی از ارزشهای دینی یا بالعکس؛ تمایل و گرایش عمیق به این ارزشها، صرفاً تابع دستورات دینی و احکام شرعی نیست، بلکه تابع عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی و منوط به مهیا بودن دهها زمینه و بستر فرهنگی دیگر نیز می‌باشد.

در نگرش اسلامی موکداً بیان شده است که امت اسلامی و پیروان مذهبی از اشاعه ارزشهای ضد دینی و بیگانه اجتناب و فرزندان خود را با ارزشها و هنجارهای نبوی تربیت کنند. این امر در صورتی قابل اجراست که مسلمانان از چندوچون دگرگونی‌ها آگاهی داشته باشند و بتوانند از گرایشهای غیرمذهبی نسل جدید با استفاده از روشهای نو و علمی جلوگیری کنند. فرهنگ علوم در تعریف ارزشهای اجتماعی می‌نویسد:

ارزشهای اجتماعی را مدل‌های کلی رفتار، احکام جمعی، هنجارهای کرداری که مورد پذیرش عمومی و خواست جامعه قرار گرفته‌اند، تشکیل می‌دهند. (بابانی، ۱۳۷۲، ص ۲۶۵)

ارزشهای اجتماعی لزوماً از دیگر اقسام ارزش (شخصی، فرهنگی، قضایی و...) متمایز نیستند. اینان شامل تمامی انواع ارزش (Value) می‌شوند که مردم با آنان حیات اجتماعی خود را می‌گذرانند و اعضای یک جامعه در برابر آنان به نوعی وفاق رسیده‌اند.

در معنای محدودتر، گاه از ارزشهای اجتماعی تحت عنوان ارزشهای اخلاقی، فرهنگی یا دینی سخن می‌رود که یکپارچگی اجتماعی را قوام می‌بخشد و به گسترش پیوندهای مبتنی بر همبستگی می‌انجامد. بدین سان، عدالت، انسان دوستی، دیگرخواهی، مهربانی و... جزء ارزشهای اخلاقی شمرده می‌شوند. ارزشهای اجتماعی را می‌توان به انواع مختلفی تقسیم کرد؛ از جمله:

- ارزشهای فرهنگی (Cultural values)؛

- ارزشهای اقتصادی (Economic values)؛

- ارزشهای رسمی (Formal values)؛

- ارزشهای قانونی (Legal values)؛

- ارزشهای دینی (Religious values). (مریجی، ۱۳۸۳، ص ۳۱)

گرایش و عدم گرایش به ارزشها روی یک پیوستار قابل فهم است. منظور از گرایش منفی یا بی تفاوتی، عقیده و رفتاری است که از یک سو، بی علاقه‌گی به امور مذهبی را دربر می‌گیرد و از سوی دیگر، بی توجهی به ارزشهای سنتی و اخلاقی است. مرز بی تفاوتی با گرایش مثبت به ارزشها، تا اندازه‌ای نسبی و مبهم است. این امر لا اقل در اذهان عمومی در موارد زیادی روشن و صریح نیست و با نسبت در قضاوت همراه بوده و وابسته به نوع خرده فرهنگ خانوادگی و دینی، افراد است. البته به موجب نص صریح احکام شرعی و دستورات دینی، این مرزها تعریف شده است.

از منظر اخلاق، هنجارها، سنن فرهنگی کهن و بیش از همه، الگوهای رفتاری در خانواده و مدرسه یا در گروههای اجتماعی دیگر، باید هایی هستند که با تحذیرها یا تشویقهای اجتماعی حیات می‌یابند. از این جهت، ارزشها مبنای اصلی اخلاق جمعی افراد محسوب شده، موجب پیشگیری از انحرافات رفتاری - اجتماعی و عامل اصلی نظارت بر زندگی افراد می‌باشند. جنبه‌های چهارگانه رشد اخلاقی و احیای ارزشها عبارت است از:

● اول: انگیزش اخلاقی که دربرگیرنده اولویت‌دادن به ارزشهای اخلاقی (Morals Values)

معین بر سایر ارزشهاست؛

- دوم: چگونگی استدلال یا تفکر درباره رفتارهایی که با امور اخلاقی مرتبط است؛
- سوم: چگونگی رفتار فرد در موقعیتهای معینی که آن رفتار جنبه اخلاقی یا غیر اخلاقی پیدا می کند؛
- چهارم: چگونگی احساس و حالت روحی فرد در مورد امور اخلاقی. (لطف آبادی، ۱۳۸۱، ص ۷۸-۸۰)

اغلب جوانان در دوره رشد، دچار بحران و عدم تعادل در انتخاب ارزشها می شوند. سازگاری نوجوان با تغییرات درونی و بیرونی یا ظاهری خود و از سوی دیگر، مشکل سازگاری با محیط خانوادگی، مدرسه و همسالان و اطرافیان، بدون داشتن یک الگوی موفق اخلاقی و دینی برای او بسیار جدی است. بدیهی است، مشکل نوجوانان گاه حتی در مورد مسائل بسیار جزئی خانوادگی و ظاهراً بی اهمیت است. گاه بی تفاوتی، موجب بی اعتنایی نسبت به دستور والدین، اولیای مدرسه یا انجام رفتارهای بزهکارانه و مجرمانه می شود.

عوامل بی تفاوتی جوانان به ارزشهای اجتماعی

طبق نظریه عدم تعادل شناختی لارنس کولبرگ و پیازه، رشد اخلاقی و ارزشی، اساساً نشئت گرفته از استدلال اخلاقی است که در طی مراحل مختلفی (از کودکی تا نوجوانی) شکل می گیرد (لطف آبادی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰). درونی نشدن ارزشهای اخلاقی، عدم تعادل در شناخت ارزشهای اخلاقی و توجیه عمل غیر اخلاقی، باعث بی تفاوتی نسبت به ارزشهای دینی می شود.

پیازه ضمن مشاهده رفتارهای کودکان در جریان بازی هایشان و با سؤالاتی که درباره امور اخلاقی (عدالت، مکافات یا تنبیه، دزدی، دروغگویی و امثال آن) از کودکان و نوجوانان پرسیده، به این نتیجه رسیده است که آنان به دو طریق متمایز، بر حسب اینکه در چه مرحله ای از رشد تفکر هستند، درباره مسائل اخلاقی استدلال می کنند. (همان، ص ۸۷-۸۵). بنابراین، نوع قضاوت اخلاقی افراد درباره درستی یا نادرستی کارها به قدرت فهم آنان نیز بستگی دارد. در واقع؛ نوجوانان همان قضاوتی را ندارند که بزرگسالان نسبت به

ارزشهای دینی دارند. فراشناخت اخلاقی با استدلال اخلاقی و رفتار اخلاقی مرتبط است و نوجوانان و جوانان همراه با افزایش سن خود، دریافت دقیق تری از فرایندهای استدلال و قضاوت اخلاقی خویش به دست می آورند.

سوانسون و هیل (۱۹۹۳) نیز نشان داده‌اند که آگاهی نوجوان از شناخته‌های اخلاقی خویش، پیش شرط مهمی برای استفاده از استدلال اخلاقی در جریان رفتار اخلاقی است. لذا ناهمخوانی و وجود فاصله زیاد بین توصیه‌های اخلاقی، و عمل اخلاقی منجر به کج فهمی و اعمال ضد ارزشی می‌شود. با وجود این، برخی از عوامل، تأثیر بارزتری دارند؛ از جمله:

- پاداش و تنبیه؛
- همانند سازی؛
- آموزش (مستقیم و غیر مستقیم)؛
- رسانه‌های گروهی.

از سوی دیگر، علل بی تفاوتی به ارزشهای دینی را می‌توان از دیدگاه دین پژوهی نیز مورد مذاقه قرار داد.

از دیدگاه فرافکن (Projections)، دین اساساً یک محصول بشری است و خدا و خدایان همان آرزوهای گسترش یافته و تمایلات بزرگنمایی شده بشری‌اند. از این منظر، حقیقت الهی چیزی نیست جز همان ذات و صفات انسانی که از محدودیت‌های فردی و عینیت‌های جسمانی رها گشته و در موجودی مستقل و جدا از انسان، تعالی یافته و مورد تکریم قرار گرفته است (شجاعی زند، ۱۳۸۰، ص ۴۸). از مشرب نظریه افیونی یا تخدیری دین (Opium theory)، دین به مثابه یک ایدئولوژی است که کارکرد اصلی‌اش توجیه ستم و ظلمی است که بر طبقات پایین اجتماعی روا می‌رود. (همان، ص ۵۰). از دیدگاه غیر عقل‌گرایان (No rationalists)، چندین رهیافت متمایز قابل تشخیص است که در دو ویژگی کلی با یکدیگر مشترکند: نخست آنکه میان عقل و دین، نوعی تنافر و در مواردی حتی تنافی قائلند. دوم اینکه به طور عمد بر ابعاد غیر معرفتی دین تأکید می‌کنند. این اندیشه، دو جریان فکری ذیل را دربر می‌گیرد:

۱. نمادگراییان (symbolism)؛ که به واسطه داشتن یک دیدگاه تلفیقی نسبت به دین و لحاظ کردن دو خصلت معرفتی و عاطفی برای آن، در جایی در میانه عقل‌گرایان و عاطفه‌گرایان می‌نشینند. نمادگراییان تأکید می‌کنند: نمادسازی، ویژگی انحصاری بشر است که از طریق آن به ارزشها، علقه‌ها و عواطف مورد احترام خویش قالبی رمزگونه می‌بخشد. نظامات نمادین لزوماً تبیین‌کننده واقعیات نیستند، بلکه تجلی و بروز نه چندان آشکار نظامات روانی و اجتماعی یک جامعه‌اند.

۲. عمل‌گرایان (Behaviorists)؛ به موجب این دیدگاه، مهم‌ترین عنصر ممیزه دین، نه ابعاد اعتقادی و معرفتی و نه جنبه عاطفی آن، بلکه وجه رفتاری و آیینی دین است. (همان، ص ۶۹)

به طور کلی این دیدگاهها، باور دینی و تمسک به ارزشهای دینی را از طریق ارجاع به مبادی غیر دینی، مانند وضع روانی افراد، مقتضیات اجتماعی، شرایط اقتصادی، مناسبات قدرت و غیره تبیین می‌کنند. گرایش دینی امری مبهم و تابع اجزای غیر فطری و عرضی است که رفته رفته در اجتماعات آتی بارزتر می‌شود. برخی از نظریه پردازان نیز درمقابل این گونه نظرات معتقدند که علی‌رغم فطری بودن گرایش دینی، عناصر و عوامل اجتماعی معاند با دین، مردم را به انحراف می‌کشانند. ازجمله این عناصر و عوامل اجتماعی عبارتند از:

- **ورود فرهنگ بیگانگان:** صرف ورود اندیشه، از باب آزادی اندیشه و تفکر، هیچ ممانعتی با موازین شرعی و عقلایی ندارد. یکی از عوامل انحراف و انحطاط، ورود اندیشه‌ها و فرهنگهای بیگانه به اجتماع مسلمین و متأثر شدن آنها از این فرهنگهاست. (خسروپناه دزفولی، ۱۳۸۴، ص ۳۰). لذا یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین عوامل مؤثر در انحراف نوجوانان از مسیر ارزشهای اساسی جامعه، اطلاع‌رسانی نا کافی و انحراف رسانه‌ها از ارزشهای جامعه است.

- **ضعف ریشه‌های اعتقادی و دینداری:** عقاید، در طول زندگی بشر نقشی بی‌همتا داشته‌اند. در واقع؛ جامعه‌ای که در آن عقاید نباشد، واقعیت ندارد. یکی دیگر از عوامل انحراف ارزشی و انحطاط مسلمین، ضعف شناخت اعتقادی مسلمانان است. (همان، ص ۲۶-۲۵)

• **شناخت ناصحیح دین:** یکی دیگر از عوامل انحراف از ارزشهای دینی، درک نادرست دینداران و عالمان دین از معارف و مفاهیم دینی است. در قلمرو دین، اصطلاحاتی وجود دارد که اندیشمندان اسلامی در تفسیر آن دچار اختلاف شدند؛ برخی درک ناقص و نادرست و گروهی درک صحیح و کامل از دین به دست آوردند. (همان، ص ۴۶)

• **خانواده:** خانواده به عنوان اولین کانون و نهادی است که فرد در آن تعلیم و تربیت می‌یابد. تربیت در لغت به معنای «نشو و نما» یا «شکوفای کردن» است. تربیت اسلامی یعنی به ثمر رسانیدن زمینه‌هایی که در انسان وجود دارد، مهار کردن غرایز، اشباع کردن انسان از خواسته‌های فطری - در خط خدا قرار دادن. اساس تربیت به خاطر دید الهی است. دید الهی است که به تربیت، معنی و مفهوم می‌دهد. با دید مادی تربیت معنا ندارد. زیربنای تربیت، مبدء و معاد است. تربیت، ایمان به مبدء و معاد است. تربیت یعنی وصلهٔ همرنگ هستی بودن؛ یعنی کل هستی در خط هدایت می‌باشد و این انسان چموش است که باید او را به خط هدایت کرد. نوجوانی، موقعیت مهمی است؛ زیرا ممکن است افراد در این مرحله براساس موازین اخلاق و مذهب خط پیدا کنند یا برعکس، در خط انحراف و گناه قرار گیرند. (قائمی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۵)

آثار و نمودهای رویگردانی جوانان از ارزشهای دینی

در خصوص آثار و نمودهای بی‌تفاوتی جوانان نسبت به ارزشهای دینی و اخلاقی جامعه، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- شرارت و ستمکاری، جنگ و دعوا؛
- انحرافات سیاسی؛
- وندالیسم، بی‌انضباطی، قانون شکنی؛
- حرکت‌های جلف و زننده؛
- سوء استفاده از آزادی‌ها؛
- قدرت نمایی‌های تو خالی، فریب کاری؛
- وابستگی‌های غیر مشروع و افراطی؛

- عیاشی؛
- فساد فکری و اخلاقی؛
- انحرافات اجتماعی مثل انحرافات جنسی، ولگردی، اعتیاد و...؛
- عدم پابندی به آداب و رسوم؛
- خرافه باوری؛
- خیال پروری و ایده آل پردازی؛
- تنبلی و تن پروری؛
- ترک محرمات و واجبات دینی؛
- دل بستگی به امور سطحی؛
- غربگرایی؛
- حادثه جویی و ماجراجویی؛
- زودباوری و فریب خواری؛
- لجاجت، فردگرایی؛
- درگیری با والدین، اطرافیان و دوستان.

چارچوب نظری پژوهش

در چارچوب مفهومی این تحقیق، ارزش نه صرفاً «ذهنی» (subjective) و نه صرفاً «عینی» (objective) است، بلکه امری «عینی-ذهنی» می‌باشد. انسان برای ارزشی متقاضی است که نشئت گرفته از تمایلات شناختی و عاطفی وی باشد. ضمن آنکه ارزشها (Value) دارای بعد معنایی و مفهومی یا به عبارت ساده‌تر، تفسیر پذیر هستند.

گیدنز (Giddens) معتقد است: «ارزشها عقایدی است که افراد یا گروههای انسانی درباره آنچه که مطلوب، مناسب، خوب یا بد است، دارند. ارزشهای مختلف، نمایانگر جنبه‌های اساسی تنوعات در فرهنگ انسانی است. آنچه افراد ارجح می‌نهند، به شدت از فرهنگ ویژه‌ای که در آن زندگی می‌کنند تأثیر می‌پذیرد. (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۷۸۷)

از دیدگاه جامعه‌شناسی، نظام ارزشی مشخص کننده ساختار عقاید و ترجیحات

حوزه ذهنی و کنش انسانهاست و همچنین در بردارنده ابزارها و غایات، ذهنیات و عینیت‌هایی است که در پیوستاری براساس اهمیت، رتبه بندی شده‌اند. نظام ارزشی تحت تأثیر عواملی چون: خرده فرهنگ خانه و مدرسه، جنسیت، شغل، طبقه اجتماعی، قومیت و مانند آن است.

منشأ ارزشها از نظر روانشناسان، انگیزه‌ها و نیازهای طبیعی انسانهاست. برخی از این انگیزه‌ها عبارتند از: احساسات و عواطف، تقلید و تبعیت، قدرت سازگاری، موفقیت و پاداش، لذت‌گرایی، تحریک حواس، تنوع طلبی، خیرخواهی، اعتماد به نفس و مانند آن. از دیدگاه روانشناسی، نظام ارزشها تابع دوران رشد انسان بوده و از جوانی تا سالهای آخر عمر تغییر مستمر دارد.

از میان علمای تعلیم و تربیت، جان دیوئی تأکید بسیار بر اخلاقیات داشت و آموزش اخلاقی و شناختی را جوهر آموزش و پرورش می‌دانست. یکی از روان‌شناسان به نام دانیل هارت، ضمن تأکید بر اهمیت رشد اخلاقی، تعریف ساده‌ای از اخلاق ارائه می‌دهد و می‌نویسد: اخلاقیات از یک سو نمایانگر فداکاری و گذشتن فرد از برخی منافع خود به سود مصالح دیگران است و از سوی دیگر، در پیش گرفتن خردمندانه‌ترین راهی است که دستیابی به مصالح روشن‌بینانه فرد را امکان‌پذیر می‌سازد.

به طور کلی گرایش به یک ارزش، ناشی از حرکتی صرفاً منطقی و عقلانی نیست، بلکه ملغمه‌ای از استدلال و شهود خود به خودی و بی‌واسطه است که عواطف در آن نقش مهمی را ایفا می‌کنند. پیوستگی به ارزشها، به معنای مذهبی کلمه، ویژگی‌های معینی از اعتقاد را نشان می‌دهد. این پیوستگی در بردارنده شوری است که از تمامی وجود برمی‌خیزد و آن را وادار به شناخت یک آرمان در شیوه‌های وجود و عمل می‌کند.

دینداری نسل نوجوان و به طور کلی پایبندی دینی و توسل به ارزشهای اصیل جامعه، اساس این تحقیق بوده است، به خصوص نگرانی درباره بی‌تفاوتی جوانان یا چگونگی تمسک به ارزشهایی که در خانه و مدرسه نمود دارد. در واقع؛ شناخت این موضوع که اگر بی تفاوتی ارزشی در بین دانش‌آموزان وجود دارد؛

- در چه مواردی؟

- به چه میزان سستی و ضعف؟

و سرانجام تحت تأثیر چه عواملی است؟

از آنجا که در این تحقیق، چگونگی شکل‌گیری و تغییر ارزشها و گرایشهای اعتقادی و رفتاری و سطوح بی‌تفاوتی (خیلی کم، کم، متوسط) و به طور کلی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی ارزشی دانش‌آموزان دبیرستانی مطرح است، عوامل کسب نظام ارزشها (غیر از کششهای درونی و فطری) را می‌توان به سه دسته اساسی تقسیم کرد:

دسته اول: عوامل محیطی و اجتماعی؛ عوامل اجتماعی شکل‌گیری و تغییر ارزشها در برگیرنده عناصر فرهنگ عمومی (مانند: آرمانهای اجتماعی، نوع و شیوه تبلیغات رسانه‌ای و نگرش عمومی و عرفی مردم به ارزشها) می‌باشند.

دسته دوم: برخی از عوامل درون خانوادگی نظیر سبک و شیوه تربیت دینی، نحوه پاداش و تنبیه والدین، نحوه گفتگوی دینی با دانش‌آموز، نوع ارزشها و هنجارهای دینی مطرح، میزان پایبندی اعضای خانواده به رعایت احکام شرعی و ارزشهای اسلامی، نوع علائق مذهبی والدین، اخلاق و رفتار والدین و سایر وابستگان در محیط خانه، میزان آزادی و دسترسی دانش‌آموز به برنامه‌های غیرمذهبی و غیراخلاقی، سطح درآمد خانوادگی و مانند آن.

دسته سوم: مربوط به نهاد رسمی تربیتی و آموزشهای دینی مدرسه‌ای، نظیر روشهای تربیت دینی مدارس و نوع ارائه دروس اسلامی، میزان پایبندی دینی و اخلاق و رفتار مذهبی معلمان، نحوه ارائه فعالیت‌های مذهبی توسط تشکلهای اسلامی و بسیج دانش‌آموزی و جذابیت برنامه‌های مذهبی آنها، سطوح روابط و معاشرت با همسالان و روابط با همکلاسان، نحوه و چگونگی تأثیرپذیری از اعتقادات و باورهای دینی و غیردینی دوستان و مانند آن است.

البته در محورها و مصادیق اخلاقی، اعتقادی و رفتاری مورد سنجش در بی‌تفاوتی دانش‌آموزان، می‌توان به چند نمونه اشاره کرد:

انجام کارهای خلاف ارزشها برای کسب رضایت دوستان، انجام رفتار مخالف شئون اسلامی و تنبیه شدن توسط والدین، عدم رعایت پوشش اسلامی و توبیخ شدن در مدرسه و منزل، عدم آگاهی و توجه نسبت به مطالب کتب دینی، عدم شرکت در نماز جماعت

مدرسه، عدم رعایت پوشش اسلامی، عدم اعتقاد و تقید به نماز و روزه، جوک گفتن در مورد بزرگان دینی، بی توجهی به گفته‌ها و نصایح والدین، کتمان برخی کارها از والدین به خاطر سرزنش نشدن، تویخ در مدرسه به علت عدم رعایت پوشش اسلامی، عدم پایبندی به احکام و شعائر دینی، عدم شرکت در مراسم دعا و قرائت قرآن، عدم شرکت در مراسم مذهبی مدرسه و دست انداختن دیگران، تقلید از لباس هنرپیشه‌های خارجی، شرکت در مهمانی یا پارتی‌های دوستانه، بیرون بودن مو از مقنعه، دوستی و آشنایی با جنس مخالف و مانند آن....

یافته‌های پژوهش

سؤال اول:

در حال حاضر گرایش دانش آموزان به ارزشها و باورهای دینی تا چه اندازه و در چه سمت و سویی است؟ آیا آنان نسبت به این ارزشها بی تفاوتند؟

جدول ۱: توزیع جمعیت نمونه (دانش آموزان) برحسب میزان بی تفاوتی نسبت به ارزشهای دینی - اخلاقی

بی تفاوتی	فراوانی	درصد فراوانی
بی تفاوتی بسیار کم	۶۰	۲/۴٪
بی تفاوتی کم	۱۶۷۹	۶۶/۳٪
بی تفاوتی متوسط	۷۵۴	۳۰/۱٪
بی تفاوتی زیاد	۱۵	۱/۲٪
بی تفاوتی بسیار زیاد	۰	۰
جمع	۲۵۰۸	۱۰۰/۰٪

همچنان که ملاحظه می‌شود از مجموع ۲۵۰۸ نفر جمعیت نمونه، ۱۶۹۴ نفر یا ۶۷/۵٪ از دانش آموزان دارای بی تفاوتی کم، ۷۵۴ نفر یا ۳۰/۱٪ بی تفاوتی متوسط (در این تحقیق بالاترین سطح بی تفاوتی)، ۶۰ نفر یا ۲/۴٪ بی تفاوتی بسیار کم و ۱۵ نفر یا ۱/۲٪ بی تفاوتی زیاد نسبت به ارزشهای دینی و اخلاقی داشته‌اند. البته بی تفاوتی بسیار زیاد اصلاً در بین دانش آموزان وجود نداشته است. در واقع؛ می‌توان گفت کسانی که بی تفاوتی

بسیار کم داشته‌اند، کسانی هستند که اغلب مشکلات اخلاقی و رفتاری و اعتقادی بسیار ناچیزی دارند.

سؤال دوم:

چه عوامل و عناصر درون مدرسه‌ای و برون مدرسه‌ای در رویکردهای ارزشی دانش آموزان مؤثر است؟ شدت و جهت ارتباط این متغیرها با گرایش یا بی تفاوتی آنان کدام است؟

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد دانش آموزانی که بی تفاوت بوده‌اند، اکثراً پدرانشان شغل آزاد داشته‌اند و تحصیلات مادر و پدرشان راهنمایی تا دیپلم و درآمد خانواده شان کمتر از ۲۵۰ هزار تومان بوده است. اغلب آنان اعتقادات و ارزشهای خانواده خود را خیلی زیاد قبول داشته‌اند. همچنین، بیشتر دانش آموزان عنوان کرده‌اند که به خاطر رفتار مخالف شئون مذهبی توسط والدینشان، کم یا اصلاً تنبیه نشده‌اند و بیشتر دانش آموزان نیز به نصیحت‌های والدینشان بی توجهی می‌کنند و برخی از کارهایشان را به خاطر ترس از سرزنش والدینشان به آنان نمی‌گویند.

همچنین دانش آموزان بی تفاوت‌تر، اغلب کسانی هستند که از سوی مدرسه به خاطر نوع پوشش و حجابشان توبیخ یا تنبیه نشده‌اند.

اکثر دانش آموزان به تلویزیون علاقه بیشتری داشته‌اند و اغلب دانش آموزان با این جمله که انسان باید مقید باشد و نمازش را سر وقت بخواند، موافق بوده‌اند. بیشتر آنان با این جملات که برخی معتقدند «صفتی که از یک جوان مذهبی می‌گویند یا در کتابهای دینی آمده است، با جو جامعه امروز ما نمی‌شود اجرا کرد» و «مذهبی بودن به قلب پاک است نه فقط نماز خواندن و روزه گرفتن» و «خودنمایی با لباس شیک و جذاب برای پسران و دختران لازم است»، بسیار موافق می‌باشند.

جهت رابطه بین بی تفاوتی با تحصیلات پدر، تعداد دوست صمیمی، میزان مسخره شدن توسط دوستان، میزان پذیرش اعتقاد پدر، مادر، برادر، خواهر، مربی، معلم و مدیر، غیرمستقیم یا معکوس و با رشته تحصیل، و میزان بهره از وسایل ارتباطی، مستقیم یا مثبت بوده است.

سؤال سوم:

چه ارتباطی بین عملکرد بسیج (از نظر حجم، کیفیت، موضوع، شیوه برگزاری و...) و رویکردهای دینی دانش آموزان در مدارس وجود دارد؟

دانش آموزان مورد بررسی اغلب عضو بسیج بوده و اظهار کرده‌اند که نحوه عضوگیری بسیج در مدارس، از طریق تکمیل فرم ثبت نام است. اکثر آنان به برگزاری مراسم دهه فجر توسط بسیج در مدرسه شان اشاره کرده اند، هرچند بیشتر دانش آموزان اصلاً در برنامه‌های بسیج شرکت نکرده اند. البته از نظر کسانی که در برنامه‌ها شرکت می‌کنند، از بین برنامه‌های گوناگون اجرا شده، مراسم دهه فجر از سایر برنامه‌ها جذاب‌تر بوده است. بیشتر آنان مهم‌ترین ضعف برنامه‌های بسیج دانش آموزی در مدارس را کم محتوایی برنامه‌ها ذکر کرده اند.

از سوی دیگر، جهت رابطه بین حجم برنامه‌های اجرا شده بسیج در مدرسه با متغیرهای «بی تفاوتی نسبت به ارزشهای دینی»، «شرکت در نماز جماعت مدرسه» و «شرکت در مراسم مذهبی مدرسه»، غیرمستقیم و معکوس بوده است. در صورتی که جهت رابطه بین تعداد برنامه‌های اجرا شده در مدرسه و متغیرهای «میزان پذیرش اعتقادات و ارزشهای مریان مدرسه»، «علاقه به شرکت دانش آموزان در برنامه‌های بسیج» و «تعداد دوستان صمیمی بسیجی»، مستقیم و مثبت می‌باشد.

همچنین جهت رابطه بین جذابیت برنامه‌های بسیج و متغیرهای «شرکت در مراسم مذهبی مدرسه»، «شرکت در برنامه‌های بسیج»، «تعداد دوستان صمیمی عضو بسیج» و «شرکت در نماز جماعت مدرسه»، مستقیم و مثبت می‌باشد. اما جهت رابطه جذابیت برنامه‌های بسیج با متغیر «قبول ارزشها و اعتقادات دوستان بسیجی»، غیر مستقیم و معکوس داشته است.

جهت رابطه در متغیرهای «تمایل به عدم عضویت در بسیج» با متغیر «بی تفاوتی»، مستقیم و مثبت می‌باشد و متغیرهای «شرکت در برنامه‌های بسیج»، پذیرش اعتقادات دوستان بسیجی و غیر بسیجی» با متغیر «بی تفاوتی»، غیرمستقیم و معکوس بوده است.

همچنین ملاحظه می‌شود جهت رابطه بین متغیر «شرکت در برنامه‌های بسیج» با متغیرهای «اجرای برنامه‌های بسیج» و «جذاب بودن برنامه‌ها»، مستقیم و مثبت و با متغیرهای «انتقاد به برنامه‌های بسیج» و «تمایل به عضویت»، غیرمستقیم و معکوس می‌باشد.

چنین برداشت می‌شود که اجرای بیشتر برنامه‌ها توسط بسیج، مستقیماً روی گرایش‌های عقیدتی و تمایلات مذهبی دانش آموزان تأثیر مثبت داشته و از میزان بی تفاوتی آنان کاسته است. البته این ارتباط تا اندازه زیادی دوسویه می‌باشد؛ یعنی کسانی که بی تفاوتی بیشتری داشته‌اند، در معرض برنامه‌های کمتری قرار داشته‌اند.

به طور کلی رابطه متغیرها نشان می‌دهد هر قدر بسیج برنامه‌های بیشتری اجرا کرده، علاوه بر شرکت بیشتر دانش آموزان در این برنامه‌ها، از بی تفاوتی آنان به ارزشهای دینی اخلاقی کاسته شده است.

سؤال چهارم

دانش آموزان نسبت به فعالیتهای بسیج چه انتقادات و پیشنهادهایی دارند؟

از نظر دانش آموزان مهم‌ترین نقاط ضعف برنامه‌های بسیج در مدارس: «کم محتوایی برنامه‌ها»، «تکراری بودن موضوع برنامه‌ها»، «سخت‌گیری برگزار کنندگان»، «اجباری بودن»، «اجرای نامناسب برنامه‌ها»، «عدم جذابیت موضوعات» و «مجریان نامناسب» بوده است. جدول ۲: توزیع جمعیت نمونه بر حسب مهم‌ترین ضعف برنامه‌های بسیج دانش آموزی در مدارس

مقوله‌ها	موافق است
کم محتوایی برنامه‌ها	تعداد ۱۰۱۹ درصد ۴۰/۶
تکراری بودن موضوع برنامه‌ها	تعداد ۹۱۳ درصد ۳۶/۴
سخت‌گیری برگزار کنندگان	تعداد ۳۹۵ درصد ۱۵/۷
اجباری بودن	تعداد ۴۱۲ درصد ۱۶/۴
اجرای نامناسب برنامه‌ها	تعداد ۷۹۰ درصد ۳۱/۵

مقوله ها	موافق است
عدم جذابیت موضوعات	تعداد ۸۶۵ درصد ۳۴/۵
مجریان نامناسب	تعداد ۶۸۷ درصد ۲۷/۴

با توجه به داده‌های جدول ۲، بیشترین فراوانی به تعداد ۱۰۱۹ نفر یا ۴۰/۶ درصد، متعلق به کسانی است که مهم‌ترین ضعف برنامه‌های بسیج دانش آموزی در مدارس را کم محتوایی برنامه‌ها ذکر کرده اند.

رابطه برخی از این متغیرها با بی تفاوتی دانش آموزان در اصل تحقیق آمده است. جهت رابطه بین متغیرهای «پایه تحصیلی»، «مورد تمسخر قرار گرفتن توسط همکلاسی‌ها به خاطر عقاید مذهبی خانواده»، «تحصیلات پدر»، «رشته تحصیلی»، «نحوه عضوگیری»، «میزان تنبیه توسط والدین به علت رفتار مخالف شئون اسلامی» و «تعداد دوستان صمیمی بسیجی» با میزان انتقاد به برنامه‌ها، مستقیم و مثبت می‌باشد و با متغیرهای «معدل درسی»، «دفعات توبیخ در مدرسه به علت عدم رعایت پوشش اسلامی»، «تحصیلات مادر»، «درآمد خانواده»، «پذیرش ارزشها و اعتقادات پدر و مادر، دوستان و همسالان»، «دفعات نذر کردن و احساس نتیجه گرفتن» با میزان انتقاد به برنامه‌های بسیج، غیرمستقیم و معکوس می‌باشد.

ملاحظه می‌شود کسانی که از وضعیت درسی و رفاهی بهتری برخوردار بوده‌اند، نسبت به ضعف برنامه‌ها و عملکرد بسیج بیشتر انتقاد دارند و گله مند هستند.

جمع بندی و نتیجه گیری

یافته‌های این تحقیق آشکار ساخت که گرایش اکثر دانش آموزان به ارزشهای دینی، مثبت و با شرکت در برنامه‌ها و فعالیتهای بسیج، گرایشهای آنان مثبت شده است. به قول گیدنز (Giddens): «ارزشها عقایدی است که افراد یا گروههای انسانی درباره آنچه مطلوب، مناسب، خوب یا بد است، دارند. ارزشهای مختلف نمایانگر جنبه‌های اساسی تنوعات در فرهنگ انسانی است، آنچه افراد ارجح می‌نهند، به شدت از فرهنگ ویژه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، تأثیر می‌پذیرد. در این تحقیق این موضوع کاملاً به اثبات رسیده است.

همچنین، در محیط خانه با پذیرش بیشتر ارزشهای دینی پدر، مادر، برادر و خواهر توسط دانش آموزان، از میزان بی تفاوتی آنان کاسته شده است. علاوه بر این، کتمان کارها از والدین به علت فرار از سرزنش آنان موجب بی تفاوتی و پنهان کاری بیشتر و در نهایت منجر به افزایش سخت گیری و حتی افزایش میزان تنبیه دانش آموز توسط والدین به علت رفتار مخالف شئون اسلامی آنان شده است. از دیدگاه جامعه شناسان، نظام ارزشی، مشخص کننده ساختار عقاید و ترجیحات حوزه ذهنی و کنش انسانهاست و همچنین در بردارنده ابزارها و غایات، ذهنیات و عینیت‌هایی است که در پیوستاری براساس اهمیت، رتبه بندی شده‌اند. نظام ارزشی تحت تأثیر عواملی چون: خرده فرهنگ خانه و مدرسه، جنسیت، شغل، طبقه اجتماعی، قومیت و مانند آن است. بنابراین مناسب‌ترین راه حل برای فرار از چنین شرایطی، نزدیک تر شدن هر چه بیشتر والدین به فرزندانشان می‌باشد.

از آنجا که افزایش تحصیلات مادر، منجر به بی تفاوتی بیشتر در دانش آموزان و تحصیلات پدر، موجب کاهش این بی تفاوتی شده است، چنین برداشت می‌شود که توقعات و خواسته‌های بیشتر مادران تحصیل کرده به دانش آموزان، بدبینی و بی تفاوتی دینی تحمیل می‌کند؛ در حالی که با افزایش تحصیلات پدران چنین اتفاقی نمی‌افتد. جالب توجه آنکه، بی تفاوتی دانش آموزان، بی اهمیت‌ترین دانش آموزان نسبت به نصایح و گفته‌های والدین بوده‌اند و بالعکس.

از سوی دیگر، همچنان که پیازه ضمن مشاهده رفتارهای کودکان در جریان بازی‌هایشان به این نتیجه رسیده بود که آنان به دو طریق متمایز، بر حسب اینکه در چه مرحله از رشد تفکر هستند، درباره مسائل اخلاقی استدلال می‌کنند، می‌توان به نوع قضاوت اخلاقی دانش آموزان و میزان فهم آنان درباره درستی یا نادرستی کارها اشاره کرد که معمولاً با افزایش دفعات توییح در مدرسه به علت عدم رعایت پوشش اسلامی یا بالا رفتن معادل درسی، متأسفانه نه تنها گرایشهای مذهبی افزایش نمی‌یابد، بلکه بر بی تفاوتی آنان افزوده می‌شود. در واقع؛ توییح کردن مستقیم دانش آموزان، آثار منفی بر رفتارهای مذهبی آنان می‌گذارد. منشأ ارزشها از نظر روانشناسان، انگیزه‌ها و نیازهای

طبیعی انسانهاست. برخی از انگیزه‌ها عبارتند از: احساسات و عواطف، تقلید و تبعیت، قدرت سازگاری، موفقیت و پاداش، لذت‌گرایی، تحریک حواس، تنوع طلبی، خیرخواهی، اعتماد به نفس و مانند آن. از دیدگاه روانشناسی، نظام ارزشها تابع میزان فهم و همچنین دوران رشد انسان بوده و از جوانی تا سالهای آخر عمر تغییر مستمر دارد. لذا، هر گونه تنبیه و تشویق الزاماً به گرایش بیشتر آنان به امور مذهبی منجر نشده است.

مسلماً هرچه دفعات نذر کردن و احساس نتیجه گرفتن بیشتر باشد، بی تفاوتی در دانش آموزان کمتر دیده می‌شود. در اینجا این نظریه قوت می‌گیرد که تمسک به رفتارهای مذهبی، یک محافظ قوی برای جلوگیری از عقاید غیر مذهبی و بی تفاوتی نسبت به ارزشهای دینی است. بسیاری از این گونه اعمال مذهبی به صورت سنتی در بین خانواده دانش آموزان وجود دارد که عملاً به تحکیم بیشتر مبانی عقیدتی و دینی دانش آموزان منجر می‌شود.

همچنین می‌توان نتیجه گرفت که عضویت در بسیج با متغیرهایی نظیر میزان تحصیلات پدر و مادر، درآمد خانواده، میزان تنبیه والدین، معدل و پایه تحصیلی آنان، رابطه چندانی ندارد. هرچند مناسب‌تر بود که رابطه داشت و حتی پایگاه علمی یا رابطه آن با مسائل تحصیلی نزدیک‌تر می‌شد. البته این مورد در مدارس به سازمان دانش آموزی انجمنهای اسلامی سپرده شده است. با این حال، باید به محیط فعالیت نیز بیش از این توجه کرد.

از سوی دیگر، برابر یافته‌های پژوهش، پذیرش ارزشهای والدین منجر به تمایل به عضویت در بسیج و احیاناً نزدیکی به ارزشهای مطرح شده از سوی بسیج شده است. همچنین ملاحظه می‌شود که به میزان افزایش گرایشهای مذهبی دانش آموزان؛ یعنی تمایل به شرکت در مراسم دعا و قرائت قرآن و سایر برنامه‌های مذهبی، به همان نسبت عدم تمایل به عضویت در بسیج کاهش می‌یابد. در نتیجه، چنین برداشت می‌شود که نهاد بسیج در مدارس، بیشتر دارای پایگاه عقیدتی و دینی است. از آنجا که افزایش تعداد سوره‌های حفظ شده قرآن و دفعات توییح در مدرسه به علت عدم رعایت پوشش اسلامی دانش آموزان منجر به کاهش تمایل به عضویت در بسیج شده، چنین برداشت

می‌شود که از نظر دانش آموزان، بسیج و کادر آموزشی مدرسه در مجموع از یک گروه و دسته‌اند؛ چرا که با افزایش سخت‌گیری مدرسه، از تمایل به عضویت کاسته شده است. اما نکته قابل توجه آنکه، کسانی که به اعمال درونی تر مذهبی علاقه‌مندند، کمتر به عضویت در بسیج تمایل دارند. سوانسون و هیل نیز نشان داده‌اند که آگاهی نوجوان از شناخته‌های اخلاقی خویش، پیش شرط مهمی برای استفاده از استدلال اخلاقی در جریان رفتار اخلاقی است. لذا ناهمخوانی و وجود فاصله زیاد بین توصیه‌های اخلاقی و عمل اخلاقی، منجر به کج فهمی و اعمال ضد ارزشی می‌شود.

چنین برداشت می‌شود که اجرای بیشتر برنامه‌ها توسط بسیج، مستقیماً روی گرایش‌های عقیدتی و تمایلات مذهبی دانش آموزان تأثیر مثبت داشته و از میزان بی تفاوتی آنان کاسته است. البته این ارتباط تا اندازه زیادی دوسویه است؛ یعنی کسانی که بی تفاوتی بیشتری داشته‌اند، در معرض برنامه‌های کمتری قرار گرفته‌اند و می‌توان گفت که هر قدر تعداد برنامه‌های بسیج در مدرسه افزایش یافته، دانش آموزان از برنامه‌های بسیج به برنامه‌های مذهبی معمول مدرسه تغییر مسیر داده‌اند و چه بسا این امر خود یکی از اهداف بسیج در مدارس باشد. همچنین می‌توان چنین برداشت کرد که به صرف شرکت در یکی از برنامه‌ها به علت مصادف شدن همزمان برخی مراسم و مانند آن، دانش آموزان ترجیح داده‌اند که در مراسم مذهبی مدرسه شرکت کنند. با وجود این حجم بالاتر برنامه‌ها موجب شرکت بیشتر دانش آموزان شده است و بالعکس؛ هر چه تعداد برنامه‌هایی که در مدرسه اجرا شده کمتر بوده، میزان شرکت دانش آموزان در برنامه‌های بسیج نیز کمتر شده است. البته نتیجه طبیعی شرکت بیشتر دانش آموزان در برنامه‌ها، افزایش تعداد دوستان صمیمی بسیجی افراد بوده است. در واقع؛ هر قدر تعداد دوستان بسیجی افزایش یافته، جذابیت برنامه‌ها نیز برای دانش آموزان بیشتر شده، اما با افزایش جذابیت برنامه‌ها، پذیرش اعتقادات و ارزشهای دوستان بسیجی رو به افزایش نبوده، بلکه کاهش داشته است. این امر نشان دهنده آن است که روح جمع‌پذیری و وحدت نظر در برنامه‌های بسیج وجود دارد و با تعداد دوستان بیشتر شرکت در برنامه‌ها، جذابتر می‌شود.

طبق نظریه عدم تعادل شناختی لارنس کولبرگ، رشد اخلاقی و ارزشی، اساساً نشئت گرفته از استدلال اخلاقی است که در طی مراحل مختلفی (از کودکی تا نوجوانی) شکل می‌گیرد. درونی نشدن ارزشهای اخلاقی، حاصل عدم تعادل در شناخت ارزشهای اخلاقی و توجیه عمل غیر اخلاقی است. مسلماً به واسطه نوع ارتباطات دانش آموزان، به خصوص در سن جوانی که با برخی از بی‌توجهی‌ها و بی‌تفاوتی‌های ارزشی همراه است، خود دانش آموزان ترجیح می‌دهند در خارج از دایره این گونه برنامه‌ها، الگوهای رفتاری و اعتقاداتشان را انتخاب کنند. به بیان صریح‌تر؛ برنامه‌های بسیج به لحاظ جذب و تهییج، به مراتب موفق‌تر از تقویت جنبه‌های عقیدتی و ارزشهای مذهبی درونی است.

نظر به اینکه بر خلاف جذابیت برنامه‌های اجرا شده بسیج که امر محتوایی و مرتبط با سطح و کیفیت برنامه‌های اجرا شده در مدرسه می‌باشد، مقوله شرکت کردن در بسیج امری شکلی و تا اندازه زیادی مرتبط با موقعیتهای فردی و خانوادگی و حتی تحصیلی است. این متغیر تحت تأثیر شغل پدر، میزان تحصیلات والدین، درآمد خانواده، نوع وسایل ارتباط جمعی مورد علاقه، معدل درسی و مانند آن می‌باشد. البته متغیرهای محتوایی مانند میزان پذیرش اعتقادات و ارزشهای مذهبی پدر، برادر و خواهر، دوستان، معلمان، مدیر و مربیان پرورشی مدرسه نیز روی این موضوع تأثیر گذار بوده است. بر خلاف جذابیت برنامه‌ها، رابطه برخی از متغیرها مانند تحصیلات والدین، درآمد ماهیانه خانواده، معدل درسی و سایر ابعاد آموزشی و اقتصاد خانواده بر میزان شرکت دانش آموزان تأثیر گذار بوده و طبیعتاً عضویت در بسیج مدرسه و تعداد دوستان صمیمی عضو بسیج و سایر جنبه‌های مربوط به فعالیتهای بسیج در مدرسه، روی این امر تأثیر گذار می‌باشد. البته بیش از هر چیز متغیرهای جذابیت برنامه‌ها و تعداد اجرای برنامه‌های بسیج روی این موضوع تأثیر گذار بوده است.

از سوی دیگر ملاحظه می‌شود که شرکت در برنامه‌های بسیج با کاهش بیشتر بی‌تفاوتی دانش آموزان و به تبع آن، کاهش میزان بی‌توجهی دانش آموزان به گفته‌ها و نصایح اخلاقی والدین منجر شده است. جان دیوئی آموزش اخلاقی و شناختی را جوهر آموزش و پرورش می‌داند. دانیل هارت، ضمن تأکید بر اهمیت رشد اخلاقی، معتقد

است اخلاقیات از یک سو نمایانگر فداکاری و گذشتن فرد از برخی منافع خود به سود مصالح دیگران است و از سوی دیگر، در پیش گرفتن خردمندانه‌ترین راهی است که دستیابی به مصالح روشن بینانه فرد را امکان‌پذیر می‌سازد. این رابطه مسرت بخش بین اخلاق دانش آموز و ارتباطات اخلاقی با خانه و مدرسه در صورتی که با جذابیت برنامه‌ها همراه باشد بسیار مطلوب خواهد بود. نکته پایانی در این قسمت این است که رابطه انتقاد به بسیج و شرکت در آنها، معکوس بوده است؛ یعنی شرکت بیشتر منجر به انتقاد کمتری شده و جو صمیمیت و همدلی را افزایش داده است.

مطابق نتایج به دست آمده، سه موضوع مهم در انتقادگری نسبت به بسیج عبارتند از: درآمد ماهیانه خانواده، نحوه عضوگیری بسیج و میزان پذیرش ارزشها و اعتقادات دوستان بسیجی. درآمد از جمله مواردی است که می‌تواند توقعات معقول یا نامعقول برای دانش آموزان ایجاد کند. مسلماً کسانی که از وضعیت رفاهی بهتری برخوردارند، نسبت به ضعف امکانات بسیج بیشتر گله مند هستند. از جمله موارد دیگر، نحوه عضوگیری است؛ در صورتی که نحوه عضوگیری سخت و با مشکلات عدیده‌ای همراه باشد، علی‌رغم اینکه افراد احتمالاً معتقدتری وارد بسیج می‌شوند، اما ممکن است با اشاعه تنگ نظری همراه باشد. قابل ذکر است که وجه دیگر این موضوع می‌تواند مربوط به سهل‌گیری و عضویت آزادانه افراد باشد که اتفاقاً اگر آنان به اندازه کافی افراد متدین و مقیدی نباشند، همه فعالیت‌های بسیج را به باد انتقاد می‌گیرند. مطابق یافته‌ها، گفته اخیر اثبات می‌شود؛ چرا که بیش از نیمی از پاسخگویان اشاره کرده‌اند که صرفاً با تکمیل یک فرم به عضویت بسیج پذیرفته شده‌اند و در عین حال با پذیرش بیشتر ارزشها و اعتقادات دوستان بسیجی، دانش آموزان نسبت به فعالیت‌های بسیج انتقادات بیشتری داشته‌اند.

منابع

۱. بابایی، عبدالله (۱۳۷۲)؛ ارتباط ارزشهای انسانی، تهران، نشر دستان.
۲. خسروه پناه دزفولی، عبدالحسین (۱۳۸۴)؛ آسیب‌شناسی جامعه دینی، قم، نشر معارف.
۳. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۴)؛ کندوکاوها و پنداشتها: مقدمه‌ای بر روشهای شناخت جامعه و شناخت اجتماعی، تهران، شرکت سهامی انتشارات.
۴. روشه، گگی (۱۳۷۰)؛ کنش اجتماعی، مترجم: هما زنجانی‌زاده، مشهد، دانشگاه فردوسی، چ دوم.
۵. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران، نشر سروش.
۶. ساروخانی، باقر (۱۳۷۳)؛ روش تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، شرکت سهامی انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۸۰)؛ دین، جامعه و عرفی شدن، تهران، نشر مرکز.
۸. قائمی، علی (۱۳۸۰)؛ دنیای بلوغ، تهران، نشر اسپید.
۹. کارشانی، مجید (۱۳۸۳)؛ فصلنامه خانواده و پژوهش، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۳.
۱۰. کوهن، آرتور (۱۳۷۸)؛ تغییر نگرش و تأثیر اجتماعی، مترجم: علی‌رضا کلدی، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
۱۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴)؛ جامعه‌شناسی، مترجم: منوچهر صبوری، تهران، نشر: نی.
۱۲. لطف‌آبادی، حسین (۱۳۸۱)؛ رشد اخلاقی، ارزش دینی در نوجوانی و جوانی، تهران، سازمان ملی جوانان.
۱۳. محسنی، منوچهر (۱۳۷۵)؛ مقدمات جامعه‌شناسی، تهران، نشر دوران.
۱۴. مریجی، شمس‌الله (۱۳۸۳)؛ عوامل مؤثر در انحراف ارزشها، تهران، مرکز پژوهشهای صدا و سیما.
۱۵. ولفگانگ، برزینکا (۱۳۷۱)؛ نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز، مترجم: مهرآفاق بایبوردی، تهران، نشر دانشگاهی.

16. Bartol, curt R(1995). **Criminal Behavior**, U.S.A, Mc Graw – Hill.
17. Giddens, Anthony (1990). **Sociology a brief but critical introduction**, London, Macmillan.
18. Hamilton, peter (1983). **key sociologists series**, editor: Talcott parsons, London, Rout ledge.
19. Hutnik, nimmi (1986). "**patterns of ethnic minority identification & modes of social adaptation**", *Ethnic & Racial studies*, volume 9, number 2, April, Delhi University.
20. Ritzer, George (1988). **sociological theory**, New York, Alfred A. knopf.
21. Smelser, Neil j & parsons, talcott (1984), **Economy and society**, London, rout ledge kegan paul.

